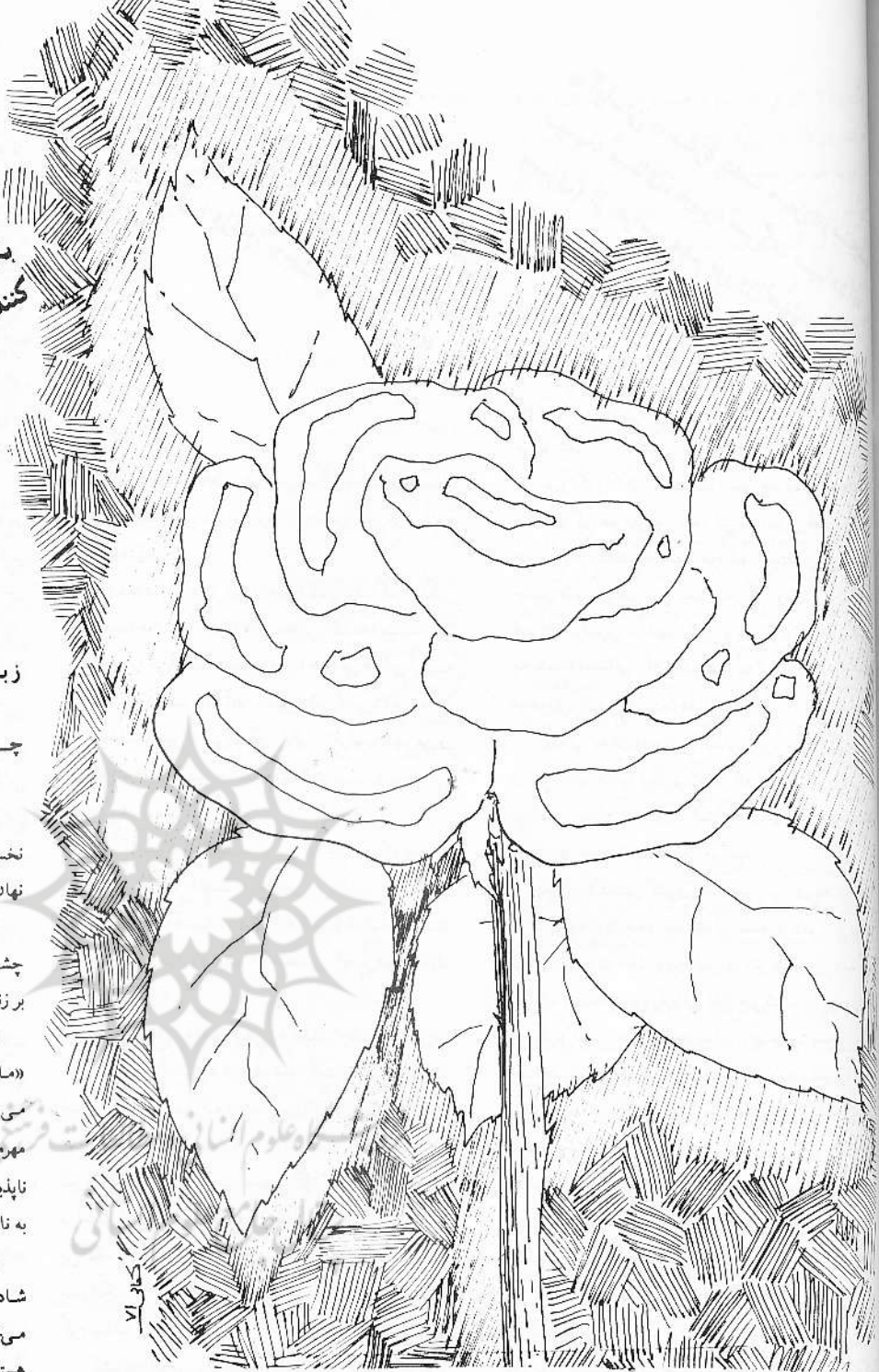


مردم افغانستان از میانه اسفندماه آماده می‌شوند تا از عید پذیرائی شایسته بکنند. اگر از چارشنبه سوری شروع کنند، وقت کم آورند.

لطیف پدرام - افغانستان



ز برج بره ناتراز و جهان  
همی تیرگی، دارد اندر نهان  
چوزو، باز گردد به ماهی شود  
بدان تیرگی و سیاهی شود  
به پنداشت آن سپید موی خردمند (زال)، زمان از  
نخستین روز فروردین تا مهرماه، پتیاره<sup>۱</sup> تیرگی را در خود  
نهان می‌کند؛ تا «نوروز روزگار مجدد کند همی»<sup>۲</sup>.  
در تاریخ و فرهنگ کهن ایرانی، نمیتوان بر زندگی  
چشم فرو بست؛ مگر آنکه شخص در رو بکرد دنیائی خود،  
بر زندگی برتری چشم گشوده باشد.  
در فرهنگ کهن و غنی ایرانی با وجود «دیوزمستان»  
«ماه» (برج) را چونان بخشی از سال و بخشی از زمان بزرگ  
می‌داشته‌اند. در این فرهنگ غنی از فروردین تا  
مهرماه را همه سال دانسته و آنگاه بازندگی پیوند گسست  
ناپذیر و تنگاتنگ ایجاد می‌کردند. و یا در «اوستا» یشتی  
به نام «ماه یشت» آفریدند.

به نوکردن سال، مردم در افغانستان، این کهن الگوی  
شاد قومی خود را با «فروهران» به زندگی خویش فرا  
می‌خوانند، تا به یاری آنان به پنهانی ترین ریشه های  
هستی و خاطره های ازلی خویش درود و سپاس بگویند.

در افغانستان، از میانه اسفندماه بوی خوش نوروز  
را (به بیان حافظ) می‌شنوند. هر کسی، هر خانواده‌ای،  
حتی المقدور ساز و برگی فراهم می‌آورد. توان و امکان  
خود را فرا می‌خواند تا چنانکه شایسته است از بهار پذیرائی  
کند. با آغاز چارشنبه سوری یا چارشنبه آخر (هر دو  
صورت مصطلح است) شهر و بازار شلوغ می‌شود. در نتیجه  
نمی‌توانند آنچه برای عید ضرورت دارند، به سادگی  
فراهم کنند. از چارشنبه سوری تا عید فاصله زیادی

# جشن گل سرخ در افغانستان

## \* در افغانستان، در استان بلخ جشن نوروز چهل روزه را «جشن گل سرخ» می‌گیرند.

نیست. بنابراین، از نیمه اسفند ماه آماده می‌شوند تا با آرامش خاطر بتوانند از عید پذیرایی کنند. وانگهی تا که نخستین روز از نخستین ماه سال فرا برسد مردم افغانستان با برافروختن آتش، رقص و پایکوبی، جست و خیز از فراز آتش ورها کردن هیزم‌های مشتعل از فته‌ها و تپه‌های بلند، روزهای میان چارشنبه سوری و روز عید را با شادمانی سپری می‌کنند. در این هنگامه و شور، همه با هم این جمله‌ها را تکرار می‌کنند:

### سرخ‌ی روی توازن زردی روی من از تو

در چارشنبه سوری، نیاکان مادر افغانستان، علاوه بر رقص و پایکوبی در اطراف آتش برافروخته، در کوزه‌های خالی از آب سکه می‌انداختند، کوزه‌ها را گرد سر می‌چرخاندند و بعد به نشانه فال نیک کوزه‌ها را می‌شکستند. نیز در آن زمان‌ها پس از جشن مهرگان کوزه‌ها را پر از خوردنی می‌کردند و منتظر بهار می‌ماندند. جشن‌های بهاری و مراسم ویژه آن در سراسر افغانستان، با همین ویژگی‌ها برگزار می‌شدند، و اکنون هم برگزار می‌شوند. در میان جشن‌های بهاری جشن گل سرخ در مزار شریف (بلخ)، جشن مالان، جشن امام شش نور، جشن خیابان، جشن تخت سفر و جشن ابوالولید در استان هرات و جشن خواجه صفا، جشن ارغوان و جشن کاریز میر در کابل از پر نشاط‌ترین جشن‌های نوروزی می‌باشند. چنانکه در متون قدیم آمده است: «... نیک است درین روز به اعتقاد پارسیان، جامه نو پوشیدن و دیدن گوسفندان و گله و رمه گاوان و اسبان».

در افغانستان، اما، تنها جامه نو نمی‌پوشند، زندگی را در هر سوی آن از نومی بویند و از نومی پوشند. نوروز بی نفس آدمی، باغ رنگارنگ محزونی است. هم از این رو اگر کینه و گله‌ای میان دوستان و عزیزان است، پیش از هر کاری می‌باید آن کینه‌ها و گله‌ها فروخته شوند. بی تأخیر و درنگ می‌باید به سلام و درود هم رفت. در جشنی که نخستین پیامش شادی، شکفتن و نوشدن است، با دُرْخوئی و نفرت نمی‌شود شاد بود؛ چرا که کینه، کینه ورز را بیشتر و بیشتر از خصم بی‌فرساید. در افغانستان دامادها (شبی که فردای آن عید آغاز می‌شود) به منزل پدر زن، به دیدار نامزدهای خود می‌شتابند. با عیدانه و هدایای عیدی. در اعیاد مذهبی هم البته این دیدارها صورت می‌گیرند. اما تفاوت آن در نوع عیدانه و هدایایی است که داماد برای نامزد خود می‌برد. در اعیاد مذهبی رنگ هدایا، مثلاً اگر لباس باشد، زیاد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اما در نوروز رنگ‌ها می‌باید شاد

و بهارانه باشند. داماد، در عین حال که لباس عیدانه می‌برد. باید ماهی تازه، میوه تازه و سبزی نیز برای نامزد خود تهیه کند.

در نخستین روز عید با خوراک و نوشاک ۵ رنگین و بهارینه‌هایی از جوانه‌های نوریس گندم (سمنک) ۶ سفره‌ها را می‌آرایند. سفره‌ها با خوردنی‌هایی آراسته می‌شوند که حرف اول آنها «سین» (س) می‌باشد. به این سفره «هفت سین» می‌گویند. یکی از مراسم مهم نوروز آراستن «هفت سین» است. «هفت سین» شامل این خوردنی‌ها است:

سیب، سیاهدانه، سمنج، سماق، سبزه، سرکه و سبزی در افغانستان عدد «هفت» را مقدس می‌دانند. «هفت» را کنایه از هفت آسمان، هفت خطاطون (کنایه از هفت ستاره) و هفت الواح (هفت گونه طعامی که بر مسیح نازل شد) می‌پندارند.

جشن چهل روزه در پیش رو است. جشن گل سرخ برای نمایش توانایی‌ها، موقع و زمان مناسبی در دست است. کشاورزان، ربه‌داران، سوارکاران و پهلوانان توجه بیشتری به خود جلب می‌کنند. پرشورترین روزهای جشن نوروز در گرو رستاخیز پر هلهله آنهاست. دیدار با زمین در آستانه فصل نو. نگاه‌های عاشقانه زمین و کشاورز؛ بی آنکه آگاهانه به اعماق درها پلی بزنی نوعی نمایش سمبولیک دو اصل نرینه و مادینه هستی را در این هنگامه گرم تماشا می‌کنی.

کشاورزان در برابر چشم‌های مشتاق هزاران هزار بیننده زمین را شخم می‌زنند تا فصل کشت و کاشت را شاد باش بگویند. و آنگاه و در پی آن هیاهوی ربه دارانی که گوسفندان خود را بر چمن‌های سبز و خرم می‌تاراند، بر شکوه و شادمانی روزهای عید می‌افزاید.

نوبت به سواران و سوارکاران می‌رسد. مردم با شوق و هیجان این ورزش زیبا و در عین حال پرخطر را انتظار می‌کشند. سواران با لباس‌های ویژه سوارکاری، هیکل‌های درشت و نیر و منند، بر پشت اسبان تیزنک

## \* آراستن «سفره هفت سین» (سمنج، سیب، سماق، سبزه، سرکه، سیاهدانه و سبزی) از مراسم مهم نوروز است.

و گردن افراخته مهمیزکوبان وارد میدان می‌شوند. در افغانستان به این ورزش حماسی و باستانی «بُرکش» می‌گویند.

سوارکاران از استان‌ها، شهرها و شهرستان‌های مختلف گردهم می‌آیند تا در این زیباترین فصل سال، با هم مسابقه بدهند و به سهم خود شور و هیله بیشتری به این جشن ملی و باستانی بیفزایند. این ورزش یک باه به صورت سراسری در شهر کابل و بعد در «تیم‌های (تیم)» به همان معنایی که در زبان‌های اروپایی آمده است) محدودتر، در مراکز استان‌ها ادامه می‌یابد.

پهلوانی به شیوه سنتی (کشتی گیری نیز می‌گویند) از ورزش‌های جالب دیگری است که در عید (نوروز) برگزار می‌کنند. پهلوانان نام‌آور از استان‌ها، شهرها، شهرستان‌ها و روستاها به مصاف یکدیگر می‌آیند.

پهلوانی (کشتی گیری) شباهت بسیاری به «جودو» دارد. پهلوانان با جامه بلند و شالی بسته به کمر یا به میان می‌گذارند و در محل ویژه این ورزش، در برابر دیدگان هزاران بیننده به زورآزمایی آغاز می‌کنند. در این ورزش هیچگونه امتیاز جزئی وجود ندارد. پهلوان، ممکن است چندین بار به دست حریف به روی و به پهلوار درآید، شود؛ این‌ها هیچکدام امتیاز نیست. برنده پهلوان پرور در فرجام نبرد کسی است که بتواند حتی برای یک ثانیه یا کمتر از آن، هم‌او را به پشت بخواباند.

گروه‌های سنتی مختلف در شهر کابل با کاغذهای رنگی مزین با نقش‌ها و صورت‌کها باهم به مسابقه می‌پردازند. در کابل به این مسابقه «گدی پرن بازی» می‌گویند. «گدی پرن» نام اسباب بازی کوچک و ظریفی است که به صورت خاصی از لایه‌های نازک چوب و کاغذهای رنگی مخصوص «گدی پرن» تهیه می‌شود.

«گدی پرن» که آماده شد، نخ‌ی در حدود هفتصد-هشتصد متر، بیشتر یا کمتر، به آن می‌بندند و در روزهایی که باد ملایم می‌وزد از فراز بام‌ها رها می‌کنند. نخ «گدی پرن» را با استفاده از چسب و خرده‌های شبه براق و برنده می‌سازند. «گدی پرن بازی» (عضویتیم) سر نخ گدی را محکم می‌گیرد و گدی را در هوا رها می‌کند.

گدی» از طریق این نخ در مسیرهای مختلف باد به دکت و پرواز در می‌آید. نخ‌های گدی‌های بی شماری بر هوا به هم می‌چسبند که در نتیجه یکی دیگری را قطع کند. گدی قطع شده به نخ گدی برنده گیر می‌کند. کسی که نخ گدی طرف مقابل را قطع کرده است برنده و پیروز اعلام می‌شود. پیروزی در این مسابقه مستلزم مهارت‌های قبلی است. می‌باید کیفیت نخ قبلاً شناخته شود. باید نخ براق و برنده باشد. وفوت و فن‌های دیگری که مربوط می‌شود به مهارت‌های چرخاندن «گدی» در هوا. «گدی پرن بازها» پیام‌های عیدانه مختلفی بر روی گدی‌های خود می‌نویسند و به منازل دوستان و هر آنکه بخواهند می‌فرستند.

بازی با تخم مرغ‌های رنگ شده (معمولاً به وسیله بچه‌ها) و شادی‌های خرد وریز دیگر، از آرایه‌های نه چندان جدی عیدند، که به تنوع شهرها، شهرستان‌ها و روستاها متنوع اجراء می‌شوند.

عید، در کابل و استان‌های دیگر بعد از «سیزده بدر» آرام آرام سبک می‌شود. از تمام استان‌ها به سوی استان بلخ در شمال رومی‌کنند تا نوروز را با جشن چهل روزه سروپ به مسیله گل سرخ (جشن گل سرخ) همچنان تمام بخشد.

مزار شریف (مرکز استان بلخ) در جریان این جشن به یکی از پرآمد و شدت‌ترین شهرهای افغانستان مبدل می‌گردد. به سخن بوسعید: «دوست بر دوست، یار بر یار».

مزار شریف آماده می‌شود تا از مهمانان پذیرائی کند. خویشاوندان به خانه خویشاوندان و دوستان به منازل دوستان می‌روند. اگر دوست و خویشاوندی نیست، مسافرخانه‌های شهر، اگر مسافرخانه‌ها ظرفیت پذیرش دیگر ندارند، چادر. اگر چادری در اختیار نیست، زیر چادر خدا: آسمان؛ کنار جاده‌ها و خیابان‌های شهر.

بلخ، از آغاز روزگار آریائی‌ها تا زمان خراسان اسلامی و عصر سامانیان مرکز اصلی برگزاری جشن نوروز بوده است.

در روزگار نخستین خلفای اسلامی، توجه آنچنان به نوروز وجود نداشت با قیام ابو مسلم خراسانی، نفوذ برمکیان در دربار خلفاء، تشکیل سلسله طاهریان و صفاریان، جشن نوروز دوباره رونق یافت. کشف مزاری منسوب به امیرالمؤمنین، در روزگار تیموریان هرات در شهر مزار شریف، و بنای با شکوهی که برای آن ساختند، این شهر را هم از نظر ملی و هم از نظر مذهبی در مرکز توجه مردم افغانستان قرار داد. تاریخ و تقدس در این شهر دست در دست هم گذاردند تا جشن‌های ملی و مذهبی را در استان بلخ با شکوه و جلال برگزار کنند و آن

خاطره‌های قومی و دینی را تا دم بخشد و زنده نگاهدارند. فرهنگ شفاهی مردم با جشن نوروز با بلخ با زیارت گره محکمی به هم زده است. نوروز، روز سرایش عشق‌ها، زیبایی‌ها، ترانه‌ها و سرودها در فرهنگ شفاهی و بدیعی (فولکلور) مردم افغانستان می‌باشد:

لیلا لیلا نوروز است  
خدایا دنیا دور و زاست  
و یا:

بهار آمد، بهار آمد  
به دهقان وقت کار آمد  
به دوستان گل قطار آمد  
بهار نو مبارک باد!  
بهاران ابرگران شد  
چوبوی مشک باران شد  
کمرها جمله بستان شد  
بهار نو مبارک باد!  
گل و گلشن منور شد  
به صحرا لاله زیور شد  
بهار از فضل داور شد  
بهار نو مبارک باد!

بلخ، در این روزها، همهنگام شهر امیدواران و نومیدان، شهر عاشقان و آوازه خوانان است. به باور مردم عید با شادمانی و «مزار» با قداست، گره‌های بسیاری از کارهای فرو بسته بر می‌کشایند.

ترانه معروف «ملا محمد جان» بر تابد جان عاشقی است که در این جهان بزرگ، تنها یک گنوداد، در اختیار دارد. او این صدا و این ترانه را نذر می‌کند تا به یمن عنایتی «روز هجران و شب فرقت یار...» به پایان برسد.

ملا محمد جان و عایشه، دو دلزاده در عصر تیموری هرات اند، که با استفاده از نوروز و از جشن گل سرخ از هرات به بلخ سفر می‌کنند، تا شاه اولیا آنها را به مراد برساند. نذر و نیاز ملا محمد جان و عایشه مستجاب می‌گردد و ظاهراً در بازگشت از بلخ به هرات در پایان جشن گل سرخ، مورد عنایت امیر علی شیرنوائی وزیر معروف تیموری قرار می‌گیرند و به مراد می‌رسند.

در تمام این چهل روز (از اول فروردین تا اواسط اردیبهشت) در شهر پُرشقایق و چراغان مزار شریف هر چند قدم، ضبط صوت‌ها و بلندگوها ترانه «بیابریم (بیابریوم) به مزار ملا محمد جان» را پخش می‌کنند، که اگر تأمل کنی نوای چنگ رودکی و بوی جوی مولیان را می‌شنوی.

اگر توجه کنی جوهر هستی و خاطره‌های کهن ازلی عاشقانه و رویاروی با تو سخن می‌گویند:

«عالم از نغمه عاشاق مبادا خالی»

استاد خلیلی، شاعر نامدار افغانستان، در شعر دلپذیری گوش بر گوش آن عاشقان گذارده، آن شور و شوق را با استادانه باز نمایانده است:

آمد بهار جانفزا بابوی‌ها با رنگ‌ها  
با گریه‌ها با خنده‌ها با صلح‌ها با جنگ‌ها  
آئینه‌می‌بارد سحاب خورشید می‌رقصد در آب  
خواند فروغ ماهتاب در گوش گل آهنگ‌ها  
گویی خمستانست خاک کزوی براید سینه چاک  
این لاله‌های تابناک هر یک قدح در جنگ‌ها  
هر قطره لرزد بر سمن چون دانه‌های اشک من  
هر گل فروزد در چمن همچون شرار از سنگ‌ها  
زین پس من ساز سخن در خلوت سرو سمن  
وان دیگران در انجمن سرگرم دزین رنگ‌ها  
ای کاروان روز و شب اندک بران سوی عقب  
تا من سرایم از طرب بس دلنشین آهنگ‌ها  
بر فرق پیری با زخم صد طعنه بردنیا زخم  
جای قدح دریا زخم از باد گلرنگ‌ها  
کودک شوم بازی کنم مستی وطنای کنم  
از نوغزل سازی کنم با بانگ رود و چنگ‌ها  
در بای کهسار وطن در ارغوان زار وطن  
بوسم گل و خار وطن در ریگ‌ها در سنگ‌ها  
برهم زخم چون کودکان این گوی‌های اختران  
تا از شکستن‌های شان آید صدا فرسنگ‌ها  
نی شام ماند نی سحر نی دود ماند نی شرر  
نی این بشرنی خیر و شر نی از خطر هازنگ‌ها  
قدبل در محراب مرد ناقوس را سیلاب برد  
شیخ کهن را خواب برد در باده‌ها و بنگ‌ها  
نی خلوت شبهای وی نی سوز یارب‌های وی  
یک باره شد دنبای وی باز بیجه‌الدنگ‌ها  
بارید سنگ از آسمان نور حقیقت شدنان

تا رخت بستند از جهان شاهان بی اورنگ‌ها

یادداشتها:

- ۱- پشپاره، (پ ش ز) «pashparak» پشپارک، پشپار، پشپره، پشپاره، بدپاره: آفت، آسیب، آشوب، بد، زشت، اهریمن، مخلوق اهریمنی که در پی آزار مردم یاتابه ساختن چیزهای خوب و آثار نیکو است، دیو، بدکار، زن بدکار. (فرهنگ عمید).
- ۲- نوروز روزگار مجدد کند همی-منوچهری
- ۳- ماه (برج) خوب داریم و ماه بد هم داریم. زمستان در فرهنگ کهن از ماه‌های بد بوده است. ماه‌ها (برج‌ها)ی دیگر در مقابل زمستان و «دیوزستان» ماه‌های مقدس بوده‌اند.
- ۴- رک: جنیدی، فریدون، زروان بخش زمان در ایران باستان، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۹۷
- ۵- نوشاک: نوشیدنی.
- ۶- سنگ: سمن.
- ۷- گدی پرن: باد بادک